



یادداشت سیاسی

درخشش "عمل سرخ" بر بام "جنبش سرخ"

سیزده آبان امسال، سرفصل جدایی عنصر اجتماعی از "جنبش سبز" به لحاظ محتوایی و نماد درخشش "جنبش سرخ" بود که فراتر از هر چیز خود را در بی شمار شعارهایی نشان می داد که دیگر هیچ نشانی از سبزی لجن اصلاح طلبی بر جبین نداشت. در مرداد ماه امسال نوشته بودم که:

مهم این نیست که مردم در صحنه مچ بند سبز بر دست و روپان سبز بر پیشانی داشته باشند. مهم این است که شعارهایشان سرخ باشد و یا بشود. از قضا شعار سرخ با پرچم سبز، بسا کارسازتر از شعار سرخ با پرچم سرخ در شرایط کنونی است. اصلاً آنجا در خیابان دیگر سرخ و سبز معنا ندارد. قداره بندان مسلح رژیم "جمهوری اسلامی" هستند در آنسو، و در اینسو، جنبش رنگارنگی که البته باید آرام آرام و در تمامیت خود به سوی دروازه های "گذار از نظام" هدایت شود.

و اینک هنوز سه ماه نگذشته است که شتاب تحولات و رادیکالیسم در پایین، جنبش کذایی سبز را از مرزهای ساختارشکنی به سوی "جنبش سرخ" پرتاب کرده است. موسوی همچون امامش خمینی می گوید: جمهوری اسلامی، نه یک کلام کمتر، نه یک کلام بیشتر! مردم اما می گویند: استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی. شارلاتانهای رنگارنگ سبزشده می خواهند رهبر فقط پاسخگو بشود و دولت فقط استعفا دهد. مردم اما فریاد می زنند: مرگ برخامنه ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور. آنها خواستار آزادی زندانیان اخیر یعنی خودی هاشان هستند. خلق اما آزادی کلیه زندانیان سیاسی را می خواهد. ابلهانه در حیر و ویر سرکوب و هنگامه شکنجه و کشتار، دنبال گاندی و ماندلا می گردند. مردم اما شعار می دهند: می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت و وای بروزی که مسلح شویم. آنان می خواهند تا قبح تسلیم زبونانه گله، گله جنایتکاران اسبق و اصلاح طلبان قلبی امروز را در دادگاه و زندان بریزند و تسلیم را امری طبیعی جلوه دهند. ما اما از تکرار مداوم حماسه بی نظیر مقاومت سردارانی که در عفوان جوانی، سرفرازانه و بی آنکه حتی بعضاً نامشان را هم به جلا بدگویند بر طنابهای دار بوسه زدند، خسته نخواهیم شد. خسته نخواهیم شد که بگویم زانو زدن در مقابل دشمن بد است. با هر انگیزه و توجیهی. مقاومت در مقابل ستم، ارزش است و تسلیم ضدارزش. با هر انگیزه و توجیهی. می توان آدمی را که می شکند فهم کرد و او را تخطئه نکرد، اما نمی توان نفس "شکستن" را به مثابه یک ضدارزش نفی نکرد. می توان با توابع به مثابه قربانی برخورد کرد و او را شایسته مجازات ندانست. اما هرگز نمی توان بریدگی و خیانت را به مثابه یک ضد ارزش، لباس طبیعی بودن پوشانیده و بدان مشروعیت داد.

باری دیروز با به زیر کشیدن و لگدمال شدن تصویر منحوس خامنه ای، ابهت رهبری نه در منظر جنبشهای پیشتاز دانشجویی و کارگری و... که در چشم "عنصر اجتماعی" شکسته شد. این را می گویند اعتلای "جنبش سرخ". مهم نیست چه کسی با چه رنگی و با چه شعاری دست به اینکار می زند. مهم آن است که این دیگر بی هیچ اما و اگر سرخ است. حتی اگر با شعار یا حسین، میرحسین هم باشد.

سه ماه پیش گفتیم که مهم نیست در خیابان مردم چه رنگی باشند، ولی مهم است که شعارها حتماً سرخ باشند. امروز می گویم که حالا دیگر می توان گامی جلوتر هم گذاشت و گفت شعارها هم الزاماً می توانند سرخ نباشند ولی آنچه که باید حتماً سرخ باشد **عمل سرخ** است. این همان مرز سرخ میان ما و سبزهاست. اینجا همان خط سرخی است که عقابهای کاغذین سبز، پر می ریزند و مشتها را باز می کنند. حتی اگر چند صبحی نیز به فریب خود و خلق الله مشغول باشند.

نگاه کنید به تیتر اصلی و عکس امروز سایت روزان لاین که مرکز تجمع شارلاتانهای سبزشده عمدتاً مقیم خارج از کشور هست. آنها عکس زیر را انداخته و بالای آن ابلهانه نوشته اند:

" معترضین ایران را سبز کردند ! "



این همان خیابانی است که گفته بودم " جنبش سرخ " در انتهای آن صبورانه به انتظار نشسته است . نگاه کنید به گلایه های سیدعطاءالله مهاجرانی از سخنگویان جنبش سبز ، که چه خوب موضوع را گرفته است و چه با وضوح اهداف جنبش کذابیش را برای حسرت بدلانی که به صرافت بوی کباب بدنبال حمار داغ شده سبز افتاده اند ، توضیح می دهد . او می نویسد :

" در سفری که به آمریکا داشتم ، پس از صحبتیم در نشست واشنگتن انستیتیوت و نیز کالج مونتگمری با موجی از پرسشها و نظر ها روبرو شدم . شاید قدر مشترک پرسش ها و نظرها که از سوی برخی افراد متفاوتی مطرح می شد این بود که : به اندازه کافی سبز نیستم .

سبزی مورد نظر دوستان سرخی می زد و گاه سرخ سرخ بود . آنان جنبش سبز را مرحله ای و مقدمه ای برای انقلابی تازه تلقی می کردند که در یک کلام بساط جمهوری اسلامی را بر خواهد چید . از دید آنان آقایان موسوی و کروبی و خاتمی هم رهبران مرحله ای هستند و ملت ایران از آنان گذر خواهد کرد . این سخن تازه ای نبوده و نیست . سی سال است که مجاهدین خلق و سلطنت طلبان بر همین موضع پای فشرده اند . در واقع آنان سرخند . "

نهضت سبز ملت ایران تلاشی است برای احقاق حقوق تضییع شده در انتخابات ۲۲ خردادماه، و نیز پی گیری آزادی فرزندان رشید ملت ایران که به زندان افتاده اند و مجازات آنانی که جوانان مردم را کشته اند . به گمانم می توان بر دو مرحله مشخص تکیه کرد :

اول: برکناری رییس جمهور و دولت ناشی از تقلب و کودتا

دوم: پاسخگویی رهبری در باره اقدامات و تصمیم هایی که انجام می دهد . برای این دوخواسته مشخص می توان از ظرفیت همین قانون اساسی موجود استفاده کرد .

سرخ ها ، جنبش سبز را یک بهانه و فرصت می دانند . از این رو می کوشند برای آن خط مشی و اهداف و حتی رهبری دیگری تعریف کنند . "

سیزدهم آبانماه بر جنبش سرخ سرنگونی مبارک باد .